

چرامسئولين كشوري، استاني وشهري، پيرامون آتش سوزي «کمپ ترک اعتياد لنگرود» اطلاع رساني درست وشفاف نميکنند؟

اميرجواهری لنگرودی



ازجمعه دوازدهم آبان ماه تا به امروز علیرغم اینکه ادعا کردند؛ دست‌اندرکاران کمپ ترک اعتیاد را دستگیرکردند ولی هنوز نامی از دستگیرشدگان این حادثه برده نشده است. حکومت از روش انتشارقطره چکانی وانحصاری اخبارکه ظاهراً به تازگی وبنابرملزومات امنیتی در دستورکار قرارگرفته در اینباره استفاده می‌کند. متأسفانه تا الان بیش از ۳۵ جوان مددجوی این کمپ کشته شدند، آنها که برای ترک اعتیاد رفته بودند، دنیا را برای همیشه ترک کردند و برای همیشه بر دل های خانواده وجامعه ما داغ فقدانشان می‌ماند!



علی غفوری آخرین عزیز سوخته تن

خبرهایی که لایه به لایه می‌رسد، آدمی را با انبوه مسایل ناگشوده‌ی این فاجعه‌ی تلخ روبه‌رو می‌سازد، پدریکی از جانب‌باختگان که نتوانست به‌دلیل حدت سوختگی، فرزندش را شناسایی کند با بغض گفت: «تاکنون موفق به شناسایی جسد فرزندم نشدم و منتظر نتیجه آزمایشات دی‌ان‌ای هستم» این پدر داغدار به دوستانم گفت: «این جماعت شب‌ها در ساختمان را از پشت قفل می‌کردند و کلید را هم دست نگهبانی می‌دادند که از همان افراد بیمار بوده است» گریه امانش نمی‌دهد، فریاد می‌زند: «آخه لامذهب‌ها نگهبان باید سالم باشه تا بتونه کار انجام بده نه اینکه آن را به دست یک بیمار بندند» این پدر سوگوار با بغض گفت: «پسرم اعتیاد آن‌جوری نداشت، اما سربیک دعوی از طرف دادگاه نامه گرفته‌اند که او به کمپ برود و پاسگاه هم در جریان این موضوع بوده است. به پسرم گفتم: بابا جان، من هربار که برای دیدنت می‌آمدم، دو کیلو شیرینی می‌آوردم. می‌گفت: اصلاً شیرینی ندیدیم. غذا به ما نمی‌دادند. فقط به ما عدس با یک نان لواش می‌دادند. خاطرات جوانم را که توی ذهنم زیر و رو می‌کنم، این قدر اذیت می‌کند که از تلخی آن حرف‌ها بیشتر عذاب می‌کشم تا سوختن پسرم».



فرمانده انتظامی استان گیلان مدعی شده که آتشسوزی عمدی بوده و یکی از فراریان این ماجرا را در نزدیکی‌های رودبار گرفتند که علت آتش زدن کمپ را اختلافات شخصی با مالک کمپ ترک اعتیاد اعلام کرده. جا دارد که دستگاه قضایی به جای عزاداری و راه انداختن سینه زنی نمایشی در خیابان‌ها، برای همدردی با خانواده‌ها، مسئولیت پذیر باشند و اطلاع‌رسانی درست و دقیق کنند. دوستی بر اساس اطلاعات مقامات امنیتی و گزارش آشنشانی که در رسانه‌های رسمی منتشر شده تصویر ذهنی‌اش از فاجعه را اینگونه بیان می‌دارد:

«تصور کنیم ساعت ۵ صبح، همه در هوای سرد پائیز در خوابی عمیق، قطع به یقین نگهبان هم داخل سالن عمومی است و چشمش به خواب فرو رفته، هوای شب‌های پائیزی گیلان سرد است. در این هنگام - آنگونه که روایت کرده‌اند - آتش آرام آرام از دو سویه بالا و پائین، روبه گسترده‌گی می‌نماید، دود کم کم فضای اتاقی را که حدود ۵۰ نفر در آن خوابیده‌اند را فرامی‌گیرد، به دلیل مصرف داروهای مسکن و آرامبخش هیچ‌کس بیدار نیست، با شعله‌ور شدن آتش چند نفری بیدار می‌شوند، اما دود تمام اتاق را فرا گرفته است، آشوبی برپا می‌شود، "نگهبان" هم بیدار می‌شود،

اما در آن فضای ظلمانی و دود و بُر آشوب، جایی را نمی‌بیند، گرما و آتش به جان بچه‌ها رسوخ می‌کند، تاریکی و دود بیشتر و بیشتر، بر برخورد بچه‌ها به یکدیگر عده‌ایی بر زمین روی هم می‌افتند، نگهبان هم که راه خروجی را گم کرده، قادر به پیدا کردنش نبود، کم کم دود اثر خودش را می‌کند و خفگی رخ می‌دهد، حالا دیگر اکثراً بی حال شده‌اند، زبانه‌های آتش به جان بچه‌ها می‌افتد، فقط فریاد آنان شنیده می‌شود و دیگر نفسی و رمقی ندارند. و اینگونه این تراژدی با مرگ ۳۵ تن و سوختگی ۱۵ تن که مناسفانه رو به ازدیاد هستند. شکل می‌گیرد».

باید اضافه کنم اوضاع کمپ‌های ترک اعتیاد همچین گل و بلبل هم نیست. اکثر افرادی را که برای پاک شدن به کمپ انتقال می‌دهند با پای خود و میل اراده‌ی شخصی نمی‌آیند! اکثراً بازداشت شده یا پرونده‌ی انتظامی دارند و پاسگاه محل آنها را راهی کمپ می‌کند که گواهی سلامت بیاورند، برای درمان و به اصطلاح ترک دادنشان جدا از قرص و دارو، گاهی چوب و فلک هم در کار است (۱) در این میان عده‌ایی هستند که از عوامل کمپ کینه به دل می‌گیرند و در صدد انتقام هستند، همین موضوع باعث شده که احتمال تعدی بودن آتشسوزی هم مطرح شود و علی‌رغم گزارش رسمی آشناسنی که علت را سرایت آتش بخاری به پرده اعلان کرده، دادستان استان بعد از یک هفته یکبار و بی مقدمه اعلام می‌کند که فاجعه آتشسوزی کمپ ترک اعتیاد لنگرود عمدی است و فرماندهی پلیس هم بلافاصله مدعی می‌شود: عامل آتشسوزی را هم درحین فرار در مسیر شهر رودبار بازداشت کرده است. با چنین فرضی هم بازهیچ چیزی از قصور عوامل اصلی مسئولان این کمپ کم نمی‌کند. کیسول آتش‌نشانی توی دفتر مدیریت بوده است. مسئولینی که از نصب «سنسور دود بی سیم» که قیمتی هم ندارد برای مواقع اضطراری خودداری کردند، باید جوابگو باشد. سازمان‌ها نظارتی که به هر دلیل اهمال کردند و آنها که به چنین فرد بی‌مبالاتی مجوز برپایی کمپ داده‌اند، همه و همه باید بازخواست شوند.

باید اعلام داریم: تاکنون لهیب این آتش افروزی مهیب، دامن حتی یک نفر از مسئولین استانی و شهرستانی را نگرفته و هیچ‌یک از مقامات دورتر این ماجرا مانند بهزیستی کل استان و شهرستان نه تنها اظهار نظر کارشناسی از آنها دیده نشده بلکه حتی یک عذرخواهی معمول از یک‌یک خانواده‌ها هم برای خود واجب ندیدند و تنها به همان «عزای عمومی» نمایشی بسنده کردند که خانواده‌ها و به ویژه مردم شریف و دلنگران لنگرود برایش تره هم خورد نکردند.

مردم خواهان دادرسی هرچه سریع‌تر عوامل این جنایت مرگبار و دست یافتن به حقایق و ابعاد این جنایتند. کافی نیست دستگاه قضایی بگوید: «مدیر این مرکز ترک اعتیاد بازداشت شده است.» این آدم بازداشتی کیست؟ سرش به کجاها وصل بود؟ وقتی بر سر درب کمپ نوشته شد: «تحت نظارت اداره کل بهزیستی استان گیلان» نقش این اداره کل کجا تعریف می‌شود؟

در عوض پاسخ به ابهات موجود، مردم شریف لنگرود می‌گویند: دستگاه قضایی پا به میدان گذاشته و با طرح تعهدات بیمه‌ای، می‌خواهند به خانواده‌ها پول بدهند تا به زعم خود خانواده‌ها را آرام و ساکت کنند. اینان هنوز مردم نیازمند و مصیبت دیده را نشناخته‌اند. هیچکس تا داد نبیند، راضی به سکوت نیست، نه با "تزریق پول" و نه با زور!! اینها مانند پرویز محمدنژاد، عضو مجلس شورای اسلامی از لنگرود که یکشنبه ۱۴ آبان گفت: «خانواده این افراد از اقشار بسیار ضعیف جامعه هستند» با توجه به احتیاج مردم، این بار می‌خواهند با "تزریق" پول جلوی اعتراض خانواده‌های داغدار و مردم سوگوار را بگیرند. باید با صدای بلند گفت: نماینده‌ای که اینگونه "فرمایش" کرده آیا غیر از سوگوار نشان دادن خود درکنار رئیس مجلس، چه اقدام عملی کرده است. جزاین است که زمزمه‌هایی از دخالت او برای جلوگیری از افشای حقیقت هم به گوش می‌رسد؟ عبارتی نماینده لنگرود در مجلس، نگران بستگان خویش برای حفظ این محل مرگ آفرین است!

بر پایه‌ی خبرهایی که بر سر زبان‌هاست؛ اسماعیل صادقی نیارکی، ریاست کل دادگستری استان گیلان که از قرار ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان گیلان را نیز به عهده دارد و از سری حجت الاسلام‌ها برکشیده‌ی محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضاییه است، پا پیش گذاشته، شرکت بیمه را موظف نموده تا حداکثر تعهدات بیمه‌ای را در اسرع وقت در حق خانواده‌ی متوفیان کارسازی کند و گفته: «مسئولان بیمه‌ای در استان و شعبه لنگرود باید خسارت حداکثری به خانواده متوفیان حادثه کمپ ترک اعتیاد لنگرود پرداخت کنند».

مسئولان بیمه هم که در اساس، در باب پرداخت بیمه‌ی حوادث ناخن خشکند، مدعی‌اند که همه‌ی افراد حادثه دیده، تحت بیمه‌ی مسئولیت مدنی نبوده بلکه تعداد اندکی از پذیرش شدگان و کارکنان مشمول بیمه‌اند؛ لذا شرکت بیمه موظف است، تعهدات بیمه‌ای آنها را «کارسازی» نمایند.

وقتی آمار مصرف مواد مخدر و اعتیاد در تمام ایران زیاد است و گرایش به مواد مخدر از سیگار و قلیان شروع می‌شود و در ادامه ده‌ها نوع مواد صنعتی و پیرانگر جان و روان را شامل می‌شود و وسعت آن به علت تمرکز جمعیت، فقر، به حاشیه رانده شدن یا دیگر دلایل سیاسی و فرهنگی و خانوادگی، در همه جای ایران خاصه درکلان شهر تهران، البرز، مازندران، گیلان، کرمان و سیستان و بلوچستان و... بیشتر است؛ و میانگین سنی مصرف کنندگان ۱۵ تا شصت و پنج سال است که از این بین ۱۰ درصد معتادان ایران را زنان تشکیل می‌دهند؛ درچنین هنگامه بی سرانجامی، معتاد چگونه به تعهدات بیمه‌ای تن دهد و اصلاً به آن اندیشه کند؟ که امروز برای جبران خسارات مادی به خانواده‌های داغدار جوانان جانباخته «کمپ ترک اعتیاد» لنگرود چنین سدی را تعریف می‌کنند؟

تا اینجای کار برایم مشخص شده همان‌طور که تولید و توزیع مواد مخدر به عنوان تجارت کثیف اما پرسود برای بازار تجاری سودا زدگان سپاهی و بسیجی و قاریان

مرگ ارزیابی می‌شود، این مراکز «کمپ ترک اعتیاد» هم نوعی بازار تجارت کثیف برای برپا دارندگانش بمثابة بازاری پُرسود محسوب می‌شود، در اساس این مراکز، هم برای برپادارندگان آنان، به نوعی مرکز تجارت کلان‌دوهم برای خانواده های معتادان نوعی خالی کردن جیب‌های نادرشان و برای خودمعتاد نیز نوعی مشغولیت برای گذشت زمان ترک اجباری‌ست که منافع درمانگران این اماکن را پوشش می‌دهد.

برای من به عنوان یک فعال اجتماعی که پیگیر این حادثه‌ام و تلاشم بر آن است که تا ته پیش برم یک نکته مهمتر از هر چیز بیست؛ بازپرداختن به وضعیت خانواده‌ها و همصدایی با آن مردمی که هیچ صدایی ندارند. متأسفانه در چند روز نخست رخداد چنین فجایی همه تلاش می‌کنند به شکل شعاری و تبلیغاتی خود را به پیش صحنه بیاورند همچنان که در همین حادثه دیدیم، از وزیر کشور تا رئیس مجلس، رئیس قوه قضاییه، وکیل و امام جمعه، معاون استاندار، فرماندار، شهردار، سپاهی و بسیجی فوری به راه افتادند با اعلان عزای عمومی و در شهر هم با بلندگو و راه انداختن دسته‌های سینه زنی و مرثیه خوانی، عزا و ماتم و فیل هوا کردند، بعد که آب‌ها از آسیاب افتاد همه‌ی امور به روال سابق ادامه می‌یابد... من در ادامه‌ی یادداشت‌هایم باز هم قرائن بیشتری از این اوضاع نابسامان کمپ لنگرود را خواهم نوشت. ولی آنچه که امروز مهم می‌نماید نه سیاه نمایی تبلیغاتی از این نوع که "اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی شبانه روزی کارآگاهان آگاهی، مأموران پلیس امنیت عمومی و پشتیبانی فنی سربازان گمنام امام زمان برای کشف حقیقت انجام شد..." این سربازان گمنام، آنگاه که سوداگران و توزیع کنندگان مواد مخدر جوانان را صید می‌کردند، آن‌گاه که نابسامانی ناشی از سوء مدیریت و اختلاس‌های دزدان حکومتی فقر و فساد و بیکاری را گسترش داده و جوان‌ها را به سوی اعتیاد سوق می‌داد تا اکنون که کار از کار گذشته و زباله‌های آتش بدن‌های فرسوده‌ی فرزندان مردم را سوخته و آنها را خاکستر ساخته، کجا بودند که امروز همچون لاشه‌خوارانی بی‌مقدار بر فضای مه‌آلود آسمان شهر لنگرود ظاهر شدند؟ نباید قصور مالک و دست اندرکاران را ماستمالی نمود و با اعلام عمدی بودن به دلیل اختلافات شخصی، صورت مسئله را پاک کرد. برای پیگیری و برخورد با عوامل و افراد و بازنگری در صدور مجوز برای چنین مراکزی در یادداشت‌های آتی پیشنهادات جمع شده‌ی مردم شهر را نیز خواهم نوشت...

پنجشنبه ۱۸ آبان ۱۴۰۲ برابر با ۰۹ نوامبر ۲۰۲۳

منبع:

(۱) یک نمونه از ظلم و تعدی به معتادین «کمپ ترک اعتیاد - لنگرود» را بیشتر سایت رکنا گزارش کرده است:

<https://bit.ly/3uazdJ9>